



د افغانستان بانک

مشکلات و نگرانی‌های اقتصاد دالری در افغانستان

- اقتصاد دالری در افغانستان
- نفع و ضرر اقتصاد دالری غیر رسمی
- تأثیر اقتصاد دالری روی تطبیق سیاست پولی

د افغانستان بانک

آمریت عمومی سیاست پولی

بخش پژوهش اقتصادی

تحقیق: خالد معراج و مرتضی مظفري

برگردان به دری و امور دیزاین: آمریت عمومی دفتر ریاست

فهرست مطالب

الف	چکیده.....
۱	مقدمه
۳	تعریف و انواع اقتصاد دلری
۴	تحولات و برآورد اقتصاد دلری غیر رسمی در افغانستان
۵	تخمین حجم اسعار در دوران در افغانستان
۶	اقتصاد دلری در افغانستان
۱۰	نفع و ضرر اقتصاد دلری غیر رسمی
۱۰	هزینه های مربوط به اقتصاد دلری
۱۵	تأثیر اقتصاد دلری روی تطبیق سیاست پولی
۱۵	فشار های کاهش دهنده ارزش پول افغانی
۱۶	مزایای اقتصاد دلری
۱۷	پیشنهاد
۲۰	نتیجه گیری
۲۲	منابع

چکیده

طی چند سال اخیر با وجود نرخ پائین تورم و پیشرفت‌ها در راستای استقلالیت بانک مرکزی، اقتصاد دالری در افغانستان بگونه دوامدار افزایش داشته است. این سند تحقیقی با چند مورد تعریف اقتصاد دالری آغاز و متعاقباً واقعیت‌های شکل یافته و روند اقتصاد دالری در افغانستان را مورد بحث قرار می‌دهد. باید گفت که محتوی اصلی این سند را مزیت‌ها و اضرار اقتصاد دالری در افغانستان تشکیل داده که در کنار آن در زمینه تأثیر اقتصاد دالری روی حق انحصاری چاپ و نشر بانکوت مطابق به وضعیت اقتصادی کشور و از دست رفتن نقش د افغانستان بانک منحيث “آخرين مرجع قرضه دهی” بحث صورت گرفته است. در عین حال، تلاش نموده ایم تا از طریق این سند، پیرامون پدیده اقتصاد دالری در افغانستان بحث و به پرسش‌های مربوط به تأثیرات کوتاه مدت و دراز مدت آن بالای ثبات اقتصادی کشور، پاسخ ارائه نماییم. در اخیر، یافته‌های این تحقیق بمنظور رفع مشکلات ناشی از اقتصاد دالری در کشور، در قالب پیشنهاد ارائه گردیده است.

شایان ذکر است که این تحقیق عمدتاً براساس بررسی تحقیقات و مطالعات قضایای مشابه در سراسر جهان، انجام یافته است.

طی چند دهه اخیر اقتصاد دالری، برای سیاست پولی د افغانستان بانک یک چالش جدی بوده است. با وجود پیشرفت‌های قابل توجه سکتور بانکی و تا حدی نرخ پائین و ثابت تورم، اقتصاد افغانستان بیشتراً دالری می‌باشد. به همین ترتیب باید خاطر نشان ساخت که طی مدت تحت بررسی، اسعار نسبت به پول ملی (افغانی) بیشتر در داد و ستد قرار داشته است. بطور عموم، بخش اعظم از پس اندازها و قرضه گیری افغانها در اکثریت مناطق کشور به دالر امریکایی بوده و حدوداً تمام معاملات بزرگ به این پول صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که با وجود اینکه دالر امریکایی پول رایج کشور نبوده ولی با آنهم این پول در کنار پول ملی کشور نقش مهمی را در داد و ستد ها ایفا می‌کند. در عین زمان، در سرحدات کشور روپیه پاکستانی و تومان ایرانی نیز توأم با پول افغانی و دالر امریکایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از اینرو، استفاده از اسعار بخصوص دالر امریکایی، در فعالیت‌های اقتصادی کشور به دلایل گوناگون چون آسیب پذیری نظام بانکی، نوسانات نرخ مبادله، عدم ثبات بازار مبادله و همچنان بنابر تأثیر گذاری آن بر کاهش اعتماد روی پول ملی مایه بزرگ نگرانی برای آمریت عمومی سیاست پولی د افغانستان بانک بحساب می‌رود.

سهم امانات اسعاری در مجموع سپرده‌های نظام بانکی بگونه قابل ملاحظه بلند می‌باشد. طوریکه در سال ۲۰۰۶ سهم آن ۸۳ درصد (معادل ۲۷,۷۳۳ میلیون افغانی) مجموع سپرده‌های موجود نظام بانکی را تشکیل می‌داد. طی سال‌های ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۵ سهم امانات اسعاری با نوساناتی همراه بوده که در ماه اپریل سال ۲۰۱۵ این رقم به ۶۶ درصد مجموع سپرده‌های نظام بانکی کاهش یافته است. با وجود کاهش قابل ملاحظه سپرده‌های دالری، با آنهم افغانستان از لحاظ سنجش‌های بین المللی دارای اقتصاد بلند دالری می‌باشد.

باید خاطر نشان ساخت که توأم با حجم بزرگ امانات اسعاری در کشور، استفاده از اسعار

بخصوص دلار امریکایی منحصیث وسیلهٔ داد و ستد توسط برخی از شرکت‌ها و خانوارها نسبت به افغانی (پول ملی) ترجیح داده می‌شود. استفاده از اسعار منحصیث وسیلهٔ داد و ستد اکثراً در سکتورهای خدماتی شهری شامل املاک، تعلیم تربیه، خدمات صحی و بمنظور خرید کالاهای وارداتی پُر ارزش چون کمپیوتر و موتر به نظر می‌رسد. هرچند عدم موجودیت ارقام جامع و موثق، تخمین سطح معاملات دلری در کشور را دشوارتر ساخته است ولی می‌توان گفت که استفاده از دلار امریکایی در کشور منحصیث وسیلهٔ داد و ستد تا هنوز هم به پیمانانه زیاد موجود می‌باشد.

روند رو به رشد استفاده از دلار امریکایی منحصیث وسیلهٔ داد و ستد توأم با نظام مالی دلری در کشور نگرانی‌های را برای پالیسی سازان و کارمندان آمریت عمومی سیاست پولی د افغانستان بانک بمیان آورده است.

نگرانی‌های پالیسی سازان در رابطه به رشد وضعیت دلری در اقتصاد ملی بگونهٔ درست روی واقعیت‌ها استوار بوده و سوابق تیوریکی و عملی را دارا می‌باشد. ثبات نظام مالی یکی از دغدغه‌های اساسی پالیسی سازان بحساب می‌رود. اقتصاد کاملاً دلری دو نوع خطر بزرگ یعنی خطر نقدینگی و خطر پرداخت بدهی را با خود به همراه دارد. افزون بر این، اقتصاد دلری تطبیق سیاست پولی و کنترل تورم برای آن‌عده بانک‌های مرکزی را که تورم را با هدف پولی خویش کنترل می‌کنند، دشوارتر می‌سازد. در عین حال، معاملات دلری تقاضا برای اسعار را افزایش داده و روی ارزش پول ملی کشور نیز فشار منفی وارد می‌کند.

استفاده از دلار به سطح گسترده و در این اواخر کاهش ارزش پول افغانی برخی نگرانی‌های جدی را برای سیاست پولی بانک و پالیسی سازان بمیان آورده است. با ارائهٔ این سند تلاش نموده ایم تا پیرامون پدیدهٔ اقتصاد دلری در افغانستان بحث و به پرسش‌های مربوط به تأثیرات کوتاه مدت و دراز مدت آن بالای ثبات اقتصادی کشور پاسخ ارائه نماییم.

تعریف و انواع اقتصاد دالری

اقتصاد دالری عبارت از بکار گیری اسعار (چه بشکل رسمی یا غیر رسمی) بعوض پول ملی حین معاملات و داد ستد های داخلی و یا حفظ پول توسط شهروندان یک کشور می باشد. آقای آرتز (Ortiz) در سال ۱۹۸۳ پدیده اقتصاد دالری را طوری بیان می دارد که اقتصاد به حدی برسد که معاملات حقیقی و مالی بعوض پول ملی یک کشور با دالر صورت بگیرد. این تعریف، اقتصاد دالری را به سه کتگوری دسته بندی می کند که عبارت از اقتصاد دالری رسمی، نیمه رسمی و غیر رسمی. اقتصاد دالری رسمی به اقتصاد گفته می شود که دالر بگونه رسمی جاگزین پول ملی یک کشور شود. در این نوع اقتصاد، دالر نقش پول ملی یک کشور را ایفا نموده و طور قانونی منحیث وسیله مبادله، ذخیره ارزش و واحد حسابات یک کشور بکار می رود. پیرو، ایل سلوادور و ایکوادور از جمله کشورهای اند که بگونه رسمی اقتصاد دالری را بکار می برند. اقتصاد دالری نیمه رسمی به وضعیت اطلاق میشود که دو نوع پول یعنی پول رایج و دالر در یک کشور منحیث واحد پول بکار رفته و هر دو پول نقش وسیله مبادله، ذخیره ارزش و واحد حساب آن کشور را ایفا نماید. در این کتگوری از اقتصاد دالری کشورهای چون لیسوتو و سوازیلند را به عنوان مثال می توان پیشکش کرد. کشورهای که اقتصاد دالری رسمی و نیمه رسمی را پیش گرفته اند اکثراً کشورهای کوچک بوده و دارای خصوصیات مشابه نرخ بلند تورم، نوسانات نرخ مبادله ارز و بی ثباتی اقتصاد کلان می باشند. نوع سوم اقتصاد دالری عبارت از وضعیت دالری غیر رسمی می باشد. کشور هائیکه استفاده اسعار در آنها منحیث وسیله مبادله، واحد حساب و ذخیره ارزش به پیمانیه وسیع صورت می گیرد، به آن اقتصاد دالری غیر رسمی گفته میشود. این در حالیست که کشور متذکره دارای واحد پولی منحصر بخود نیز می باشد. اکثر این کشورها چون افغانستان دوره تورم لجام گسیخته و بی ثباتی اقتصادی را تجربه نموده که این امر تأثیرات عمیق و مخرب را روی

اعتماد مردم بالای پول ملی وارد نموده است.

با در نظر داشت سه نقش که پول ایفا می کند، اقتصاد دالری غیر رسمی به سه کتگوری فرعی دیگر چون: الف) معاملات دالری که به استفاده وسیع اسعار در معاملات بر می گردد، ب) اقتصاد دالری مالی که بنام جاگزینی دارایی یاد شده که استفاده از اسعار منحیث ذخیره ارزش را بیان می دارد و ج) اقتصاد دالری واقعی که تعیین شاخص قیم و دستمزدها به اسعار را می گوید، دسته بندی می شود.

با در نظر داشت تعاریف فوق، نتیجه گیری می شود که افغانستان از جمله کشورهای است که اقتصاد دالری آن غیر رسمی می باشد. با وجود اینکه افغانی واحد پولی افغانستان می باشد، یک تعداد دیگر اسعار بخصوص دالر امریکایی عموماً منحیث وسیله مبادله و ذخیره ارزش توسط تجار و خانوارها بکار گرفته می شود. حجم بزرگ امانات اسعاری در نظام بانکی کشور این واقعیت را بیشتر به اثبات می رساند.

تحولات و برآورد اقتصاد دالری غیر رسمی در افغانستان

برآورد اقتصاد دالری غیر رسمی

مجموع سهم اسعار که توسط شهروندان یک کشور نگهداری می شود دال بر چگونگی اقتصاد دالری همان کشور می باشد. مجموع سهم اسعار یک کشور متشکل از امانات اسعاری در نظام بانکی داخلی و اسعار در دوران در آن کشور می باشد. جهت سنجش نسبت های مختلف سطوح دالری که شامل نسبت امانات اسعاری به امانات افغانی می شود، نسبت امانات اسعاری به مجموع امانات افغانی و نسبت امانات اسعاری به عرضه پول (پول به مفهوم وسیع) عموماً مورد استفاده قرار می گیرد.

برعلاوه امانات اسعاری، شرکت ها و خانوارها نیز بخش اعظم دارایی خویش را به امانات اسعاری بخصوص دالر امریکایی نگهداری می کنند. سنجش امانات اسعاری کار آسانی

است، اما سنجش حجم اسعاری که توسط مردم بشکل نقد نگهداری می شود، دشوار می باشد. با وجود سختی ها و دشواری ها در پروسه سنجش؛ روش های غیر مستقیم برای تخمین اسعار در دوران در یک کشور، وجود دارد. بمنظور تخمین حجم اسعار در دوران در افغانستان ما روش پیشنهاد شده ارسمس (Erasmus)، لایکتر (Liechter) و مینکلیزی (Menkulasi) را که در کار مشترک خویش روی اقتصاد دالری در لبریا انجام داده اند، بکار گرفته ایم. بمنظور بدست آوردن یک تخمین از اسعار در دوران این سه شخص روند عرضه پول را استفاده نموده و یک ضریب پول یکسان را برای اسعار و پول ملی در نظر گرفته اند. از اینکه فرضیه ضریب پول یکسان برای هر دو گزینه نقش مرکزی را در راستای تخمین سهم اسعار در دوران ایفا می کند، بناءً درستی نتایج این امر بطور قابل ملاحظه به معقول بودن این فرضیه ربط می گیرد.

تخمین حجم اسعار در دوران در افغانستان

از آنجائیکه اقتصاد افغانستان براساس معاملات نقدی استوار است، بناءً پول در دوران نیز به پیمانۀ زیاد موجود می باشد. برای بدست آوردن تخمین درست از اقتصاد دالری در افغانستان ما روش مشابه را که ارسمس (Erasmus) در لبریا مورد استفاده قرار داده بود، بکار برده ایم. فرضیه مشابه ضریب پول برای پول ملی و اسعار که اساس این روش می باشد در خصوص اقتصاد افغانستان نیز یک انتخاب معقول بحساب می رود. ما برای این مطلب دو دلیل که یکی آن داشتن نظام بانکی کمتر مرفقی و دوم آن نسبت های مشابه ذخایر الزامی برای امانات افغانی و اسعاری می باشد، را ارائه می کنیم.

با استفاده از ارقام دست داشته ارزش مجموعی سپرده ها در نظام بانکی کشور و با بکار گیری ضریب پول ۱.۲۵، ارزش مجموعی اسعار در دوران در کشور را از ماه دسمبر ۲۰۰۲ الی ماه اپریل ۲۰۱۵ معادل ۴۷۶ میلیارد افغانی برآورد نموده ایم. این رقم را می توان یک حد بزرگ

سهم اسعار در دوران در کشور پنداشت. (به ضمیمه مراجعه شود)

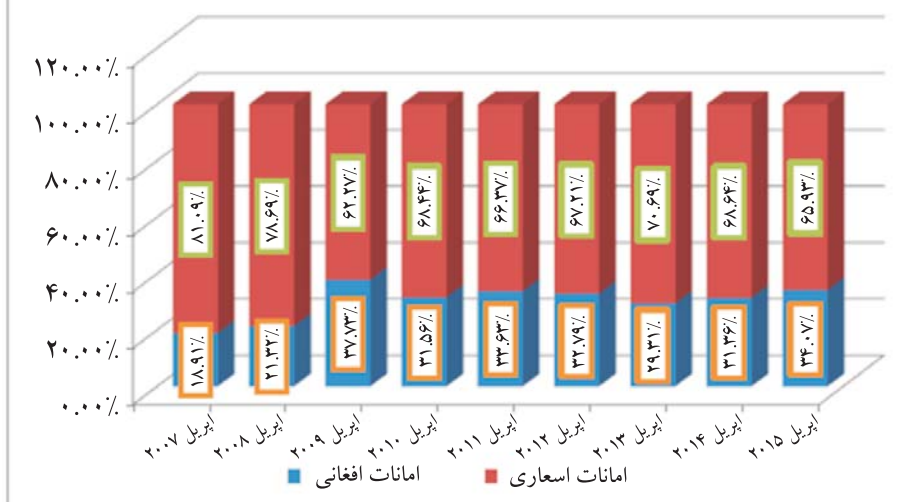
اقتصاد دالری در افغانستان

افغانستان یک کشور کوچک با اقتصاد باز شدیداً متکی به واردات است. هرچند این کشور پیشرفت‌های را طی چند دهه تجربه نموده ولی با آنهم از منابع ثابت رشد اقتصادی برخوردار نمی‌باشد. تولیدات ناخالص داخلی افغانستان بالغ به ۲۰ میلیارد دالر امریکایی می‌شود و این کشور با کسر مالی و تجاری حادی رو به رو می‌باشد. در میان سایر چالش‌های اقتصادی، افغانستان با اقتصاد دالری مواجه بوده که این امر یک مانع بزرگ فرا راه نیل به ثبات اقتصاد کلان می‌باشد.

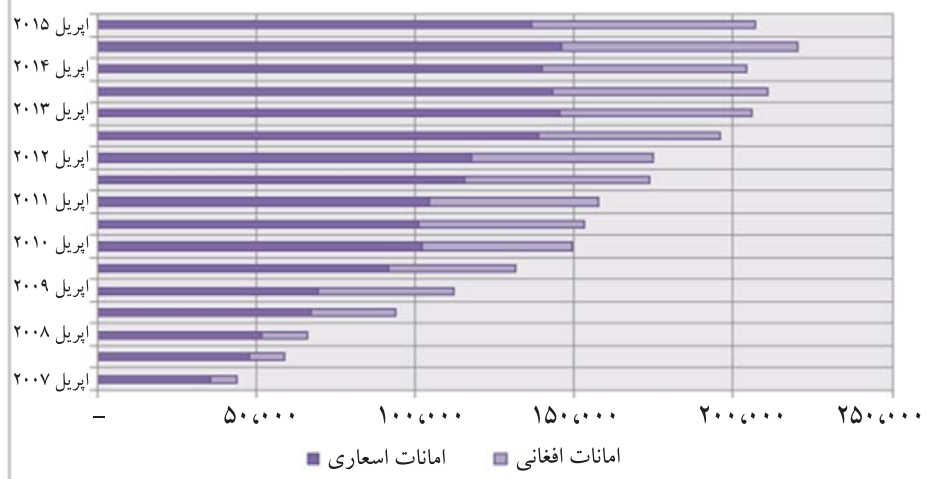
پدیده اقتصاد دالری در افغانستان طی جنگ‌های داخلی روند صعودی قابل توجه را به خود اختیار نمود. در اواخر دهه ۹۰ احزاب سیاسی بانکوت‌های شخصی خود را جهت مصارف خویش چاپ می‌کردند که در این زمان وفور عرضه پول افغانی در بازار نرخ تورم را به گونه قابل ملاحظه افزایش داد. به همین ترتیب، توأم با پول افغانی اسعار گوناگون بشمول روپیه پاکستانی و تومان ایرانی بگونه وسیع منحيث وسیله مبادله بکار گرفته می‌شد. عدم اطمینان در طرف تقاضا با جریانات ورودی وسیع به احزاب سیاسی منتج به وسعت اقتصاد دالری در افغانستان شد. قابل یادآوری است که عدم موجودیت نظام مالی و بانکی در کشور در جریان جنگ‌های داخلی نیز در پروسه دالری شدن اقتصاد افغانستان نقش داشته است. پس از ختم جنگ‌های داخلی اقتصاد دالری به نسبت سرازیر شدن کمک‌های کشور های تمویل کننده بمنظور بازسازی کشور و عودت مهاجرین افغان، سطح امانات اسعاری بلند رفته که در نهایت روند دالری شدن اقتصاد در افغانستان را نیز بیشتر تقویت کرد. باوجود معرفی پول جدید افغانی در سال ۲۰۰۲، د افغانستان بانک نتوانست اقتصاد دالری در افغانستان را تضعیف بخشد، ولی معرفی پول جدید افغانی در اعاده سطح اعتماد روی پول ملی، مؤثر تمام شده است.

این تخمین در اثر مقایسه امانات اسعاری شهروندان از مجموع امانات نظام بانکی مشتق شده است. اقتصاد دالری در افغانستان در ماه اپریل سال ۲۰۱۶ به نقطه اوج رسیده که ۸۱.۰۹ درصد گزارش شده است. پس از یک سلسله نوسانات، اقتصاد دالری در سال ۲۰۰۹ به پایین ترین حد آن یعنی ۶۲.۲۷ درصد به ثبت رسیده است. بی ثباتی در نرخ تورم، کاهش ارزش پول، کوتاهی بانکها و سایر بی باوری های مهم اقتصادی روند دالری شدن را در سال های پس از ۲۰۰۹ افزایش داده که نسبت اقتصاد دالری از ماه اپریل سال ۲۰۱۵ در افغانستان به ۶۵.۹۳ درصد گزارش شده است. متعاقباً، دالر امریکایی با پول افغانی منحیث پول غیر رسمی بحساب رفته است. در نتیجه می توان گفت که در سراسر افغانستان اسعار مختلف بگونه آزاد در دوران بوده حتی تا سرحدی که دالر امریکایی منحیث یک پول حاکم استفاده شده و نقش پول افغانی را که همانا پول رایج کشور بوده، کمرنگ ساخته است. حجم امانات اسعاری بسیار بلند بوده، در حالیکه استفاده از پول افغانی خیلی ها محدود می باشد. صرفاً ادارات دولتی معمولاً پول افغانی را جهت اجرای بودجه که شامل پرداخت مالیات و معاشات خدمات ملکی می شود، استفاده می کنند.

سهم در صدی امانات اسعاری در مجموع سپرده های بانکی



مقایسه امانات اسعاری افراد ساکن کشور با مجموع سپرده های بانکی در افغانستان

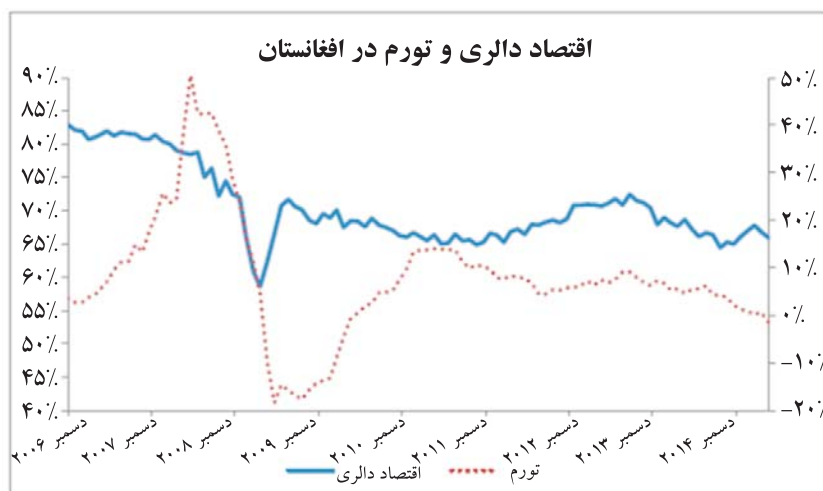


آقای بالینو (Balino) و سایر دانشمندان هم عصر او در سال ۱۹۹۹ کشورهای با اقتصاد دلری را چنین به معرفی گرفته اند: “کشورهای که نسبت امانات اسعاری آنها بیشتر از ۳۰ درصد مجموع سپرده ها را تشکیل دهد، دارای اقتصاد دلری می باشد.” نظر به این تعریف، نسبت امانات اسعاری افغانستان ۶۵.۹۳ درصد می باشد که این رقم می تواند یک اقتصاد کاملاً دلری را به نمایش بگذارد.

دلایل اساسی اقتصاد دلری در افغانستان بی ثباتی اقتصادی و سیاسی، تفاوت تورم میان پول

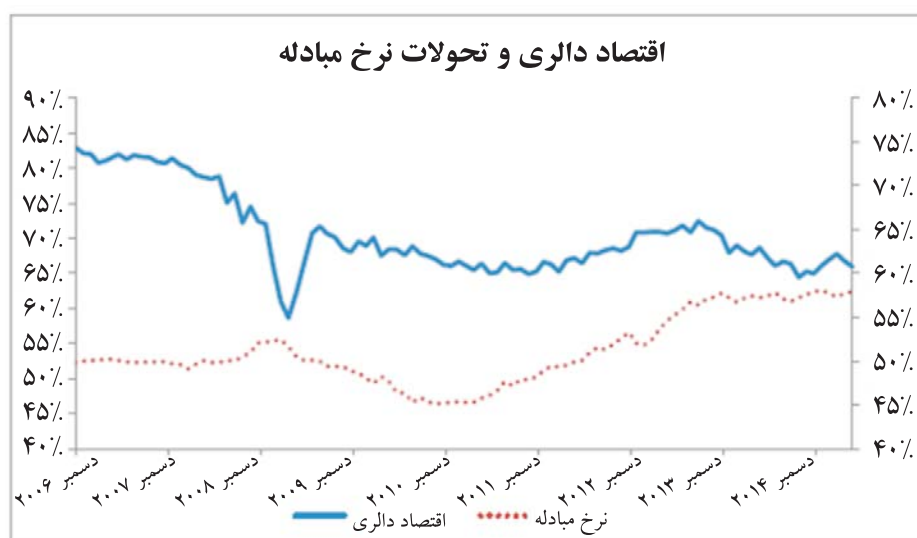
افغانی و اسعار (دالر امریکایی) و نسبتاً هزینه‌های پائین معاملات برای حصول اسعار گفته شده است. هرچند، نرخ تورم طی چند سال اخیر نسبتاً در حد پائین آن قرار داشت ولی با آنهم این روند نتوانسته که اقتصاد دالری در کشور را کاهش دهد.

تحلیل سراسری از رابطه میان تورم و اقتصاد دالری در افغانستان یک رابطه ضعیف میان این دو متغیر را که در گراف ذیل به نمایش گذاشته شده، نشان می‌دهد. همانطوریکه در گراف ذیل نشان داده شده در ماه اپریل سال ۲۰۰۶ نرخ تورم ۳.۵۹ درصد و اقتصاد دالری کشور به نقطه اوج آن یعنی به ۸۲.۹۳ درصد گزارش شده است. این در حالیست که در سال بعد نرخ تورم افزایش و روند اقتصاد دالری در کشور رو به کاهش نهاد که در اوایل سال ۲۰۰۹ نرخ تورم و روند دالری سقوط کرده و به سطوح پائین خویش رسیدند که در این میان نرخ تورم نسبت به اقتصاد دالری کاهش قابل توجهی را نشان داده است. از سال ۲۰۰۹ بدینسو نرخ تورم و اقتصاد دالری در افغانستان روند مشابهی را تجربه نموده‌اند. ارقام دست‌داشته نشان می‌دهد که رابطه میان اقتصاد دالری و نرخ تورم در کشور ۰.۳۶۱ گفته شده که این رقم خیلی‌ها ناچیز شمرده می‌شود.



(۱) ما نرخ مبادله افغانی در برابر دالر امریکایی را منحنی مُدل (نمونه) خویش در این سند مورد استفاده قرار داده ایم

برخی از اقتصاد دانان سال ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳ چون ایزی (Ize) و لیوی (Levy) ادعا می کنند که قرضه گیرندگان و قرضه دهندگان محتاط، قرارداد های خویش را با اسعاری که نسبت به پول ملی از قدرت خرید بهتر برخوردار اند، انجام می دهند. از اینرو نوسانات نرخ مبادله در اقتصاد دالری یک عامل عمده بحساب می رود. این در حالیست که یافته های ما جنبه های مختلف دارد و نوسانات نرخ مبادله از جمله عوامل عمده اقتصاد دالری در افغانستان نمی باشد. براساس محاسبات ما، طور که توقع می رفت رابطه میان اقتصاد دالری و نرخ مبادله در حالت منفی قرار داشته (۰.۰۹-) و قابل ملاحظه نمی باشد.



نفع و ضرر اقتصاد دالری غیر رسمی

در این بخش از سند تحقیقی، اضرار اقتصاد دالری و چالش های مربوط به این پدیده را در افغانستان مورد بحث قرار می دهیم.

هزینه های بالقوه اقتصادی مربوط به اقتصاد دالری ذیلاً توضیح می گردد:

هزینه های مربوط به اقتصاد دالری

عدم مطابقت ارزی: اقتصاد های که بگونه قابل توجه دالری می باشند به خطرات پرداخت

بدهی و نقدینگی ناشی از نوسانات نرخ مبادله ارز که باعث آسیب پذیری سیستم مالی شده، مواجه می شوند.

زمانیکه یک اقتصاد با اقتصاد بلند دالری بدلیل نگرانی های مربوط به خطرات نظام بانکی با برخی از بی ثباتی ها مواجه می شود، منتج به کاهش تقاضا برای دارایی های اسمی پول ملی شده که در نتیجه ارزش پول ملی را کاهش می دهد.

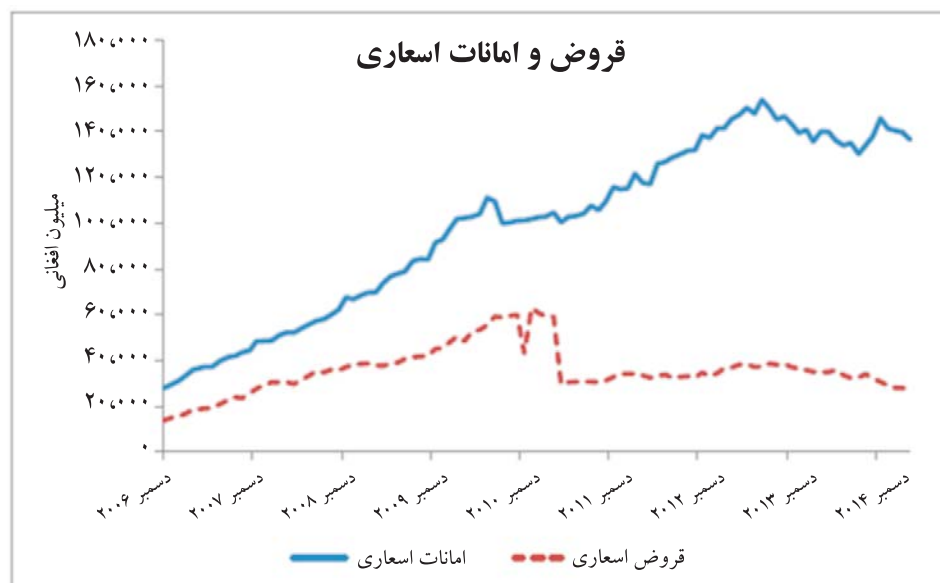
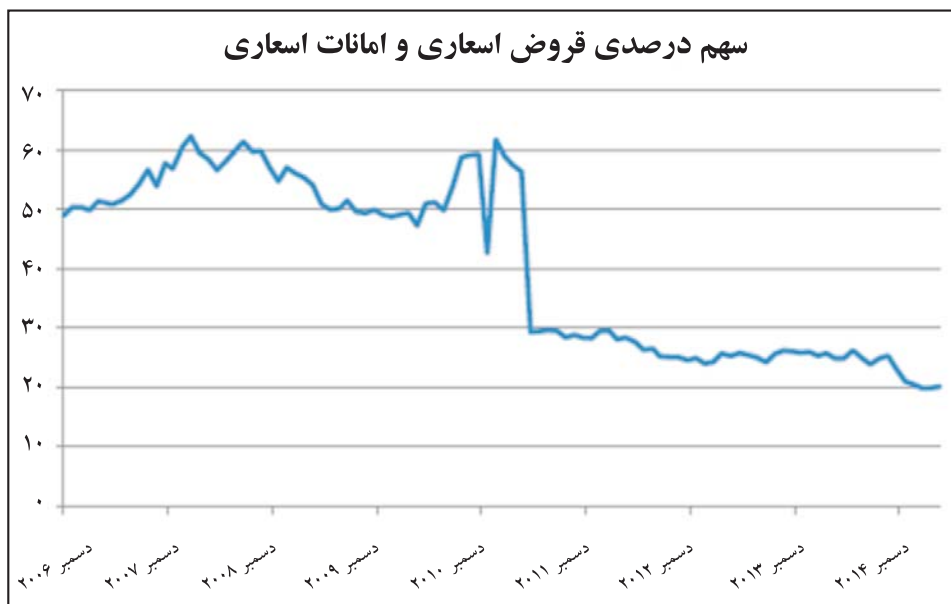
خطر نقدینگی: در یک اقتصاد دالری بخش عظیم سپرده های نظام بانکی را اسعار تشکیل می دهد. به هر اندازه که قروض اسعار توسط بانک ها به خانوارها و تجارت داخلی توزیع گردد، به همان اندازه نظام بانکی با خطر نقدینگی ناشی از نوسانات نرخ مبادله ارز در آسیب پذیری قرار می گیرد. کاهش قابل ملاحظه ارزش پول ملی باعث تحمیل فشار بر اقتصاد مالی خانوارها و تشبثات داخلی می شود چون عواید آنها به پول ملی بوده درحالیکه پرداخت آنها به اسعار صورت می گیرد. این امر باعث افزایش عدم پرداخت بدهی های اسعاری شده که به نوبه خود اقتصاد مالی نظام بانکی را ضعیف می سازد.

خطر عدم پرداخت بدهی ها: همانند خطر نقدینگی، عامل اساسی خطر عدم پرداخت بدهی ها در یک نظام دارای اقتصاد دالری همانا عدم مطابقت ارزی می باشد. در صورت کاهش قابل ملاحظه ارزش پول ملی، بیلانس شیت بانک ها از دو طریق متأثر می شوند: اولاً، ارزش دارایی های اسمی پول ملی را که در بیلانس شیت بانک ها نگهداری شده بگونه منفی متأثر ساخته و ثانیاً با تضعیف اقتصاد مالی قرضه گیرندگان که عواید آنها به پول ملی بوده احتمال عدم پرداخت بدهی های اسعاری آنها را افزایش میدهد.

صورت حسابات بانک های داخلی نشان میدهد که نظام بانکی کشور از وضعیت خوب نقدینگی برخوردار می باشند. بدهی های اسعاری ۲۰ درصد مجموع سپرده های اسعاری نظام

بانکی کشور را تشکیل می دهد. چنین سطح نقدینگی اتکای خوبی را در برابر هر گونه شوک غیر قابل پیش بینی که باعث عدم توانایی بانک ها در خصوص پرداخت های امانات اسعاری می شود، می سازد. علاوه بر این، با در نظر داشت ذخایر ارزی بانک مرکزی و مقایسه آن با مجموع ارزش بدهی های اسمی اسعار نظام بانکی به این نتیجه میرسیم که د افغانستان بانک منحیث “آخرین مرجع قرضه دهنده” توانایی رفع مشکل نقدینگی نظام بانکی را دارد.

بر خلاف خطرات نقدینگی، خطر عدم پرداخت بدهی ها برای نظام بانکی داخلی یک خطر نسبتاً جدی به حساب می رود. قرضه گیرندگان که عواید آنها به پول ملی ولی قروض آنها به اسعار بوده، با آسیب پذیری نوسانات نامطلوب مبادله اسعار مواجه می باشند. از آنجائیکه ۲۰ درصد مجموع امانات اسعاری در روند قرضه دهی استفاده شده، بناءً خطر عدم پرداخت بدهی ها از نگرانی های اساسی نظام بانکی داخلی شمرده نمی شود اما با آن هم نوسانات نامطلوب نرخ مبادله ارز همراه با برخی از موارد دیگر نظام بانکی کشور مانند عدم موجودیت سنجش های معتبر در راستای بررسی سوابق اعتباری مشتریان و معیار های ارزش گذاری تضمینات که توسط مشتریان فراهم شده، باعث افزایش خطر بالقوه عدم پرداخت بدهی های نظام بانکی داخلی شده که نیازمند نظارت دقیق از سوی بانک مرکزی کشور می باشد.



خسارات عواید ضریب پول: ضریب پول عبارت از تفاوت میان ارزش اسمی و هزینه چاپ پول می باشد. در اقتصاد دالری غیر رسمی (نیمه کامل) عواید دولت ناشی از چاپ انواعیه های پول ملی کشور بدلیل اینکه شهروندان آن کشور از اسعار به حیث وسیله مبادله استفاده می کنند، کاهش می یابد. خسارات عواید ضریب پول بنابر افزایش سطح تقاضا برای پول، در اقتصاد های دالری قابل ملاحظه می باشد. سرانجام می توان گفت که خسارات ضریب پول یکی از هزینه های بزرگ اقتصاد دالری شمرده می شود.

ما با استفاده از شیوه پیشنهاد شده ارسمس (Erasmus)، لایکتر (Liechter) و مینکلیزی (Menkulasi) سهم اسعار در دوران در افغانستان را سنجش نموده ایم. با در نظر داشت ضریب پولی یکسان ۱.۲۵ برای پول ملی و اسعار، دریافتیم که حدود ۴۷۶ میلیارد افغانی (باید یادآور شد که این ارقام تنها یک تخمین برای حد بالا اسعار در دوران بوده) برای اسعار در دوران از سال ۲۰۰۲ الی ۲۰۱۵ بکار رفته است. با در نظر داشت تخمین اسعار در دوران، برآورد ما برای خسارات ضریب پولی معادل ۴۶۰ میلیارد افغانی می شود (برای جزئیات بیشتر در رابطه به طرز العمل برآورد خسارات ضریب پولی به ضمیمه مراجعه شود).

خطر از دست دادن موقف "آخرین مرجع قرض دهنده"

بعنوان آخرین مرجع قرض دهنده، بانک های مرکزی سعی می ورزند تا بانک هائی را که با کمبود نقدینگی مواجه بوده در راستای فایق آمدن به پرداخت های گروهی امانات اسعاری افراد (بدلیل عدم اطمینان مردم روی این بانکها) یاری رسانند. از آنجائیکه بانک های مرکزی داخلی با اقتصاد دالری نیمه کامل، یک نهاد قانونی برای چاپ اسعار نبوده، در زمان بحران مالی بخشی از ظرفیت خویش را بعنوان آخرین مرجع قرض دهنده به نظام بانکی داخلی، از دست خواهد داد. این در حالیست که در حال حاضر امانات اسعاری ۶۵.۹۳ درصد مجموع سپرده های نظام بانکی داخلی را تشکیل می دهد که معادل ۱۳۶.۵۲۱ میلیارد افغانی (۲.۲۷۵ میلیارد دالر) می شود.

صلاحیت د افغانستان بانک (بانک مرکزی افغانستان) در خصوص همکاری با بانک های که با کمبود نقدینگی مواجه اند با سهم ذخایر ارزی ۶.۷ میلیارد دالری که صلاحیت این بانک را منحیث آخرین مرجع قرض دهنده محدود می سازد، خلاصه می گردد.

تأثیر اقتصاد دالری روی تطبیق سیاست پولی

تقریباً تمام تحقیقات موجود در رابطه به تأثیر اقتصاد دالری روی تطبیق سیاست پولی نشان می‌دهد که این پدیده تأثیر منفی بالای اجرا و تطبیق سیاست پولی داشته است.

باید گفت که افغانستان رژیم تعیین هدف پولی را دنبال می‌نماید. در اینگونه رژیم داشتن آمار دقیق پول در دوران و سایر حجم نقدینگی برای تطبیق سیاست پولی سالم امر بسیار مهم شمرده می‌شود. با این حال، در یک اقتصاد دالری محاسبه یا سنجش اسعار در دوران و همچنان کنترل جزء اسعار پول به مفهوم وسیع را برای نهاد های پولی مشکل می‌سازد. بنابر این نقش سیاست پولی در تعیین سطح عرضه پول کم‌رنگ شده که این امر به نوبه خود روی مؤثریت سیاست پولی تأثیر معکوس بجا می‌گذارد.

یکی از موارد چالش برانگیز دیگر تطبیق سیاست پولی در اقتصاد های نیمه دالری وضعیت است که تأثیر گذاری تعویض اسعار که از نرخ مبادله نشأت می‌گیرد، به قیم داخلی دامنه پیدا می‌کند. به هر اندازه که سطح معاوضه اسعاری بلند باشد، به همان اندازه کنترل نرخ تورم با بکار بردن هدف پولی برای سیاست پولی دشوارتر می‌باشد. روی این ملحوظ می‌توان گفت که، نرخ مبادله در یک کشور با اقتصاد بلند دالری که اجناس و خدمات غیر قابل معامله به اسعار قیمت گذاری شده بالای قیم داخلی تأثیر گذاشته و از این جهت نوسانات نرخ مبادله در یک اقتصاد دالری، بیشتر مشکل ساز می‌باشد.

فشار های کاهش دهنده ارزش پول افغانی

معاملات گسترده دالری بدون شک تقاضای اسعار را در یک کشور افزایش داده که به نوبه خود روی نرخ مبادله فشار وارد نموده و ارزش پول ملی آن کشور را کاهش می‌دهد. علاوه بر این، تحقیقات و شواهد عملی نشان می‌دهند که سطح بلند تعویض اسعار، نوسانات نرخ مبادله را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، به هر اندازه که سطح تعویض اسعار بلند باشد به

همان اندازه نوسانات نرخ مبادله به میان می آید (اکسی او نور ۱۹۹۷). طوریکه معلوم می شود نوسانات نرخ مبادله بالای اقتصاد داخلی ذریعۀ تغییرات نرخ تورم تأثیر معکوس وارد نموده، خطر نرخ مبادله را افزایش داده و پیش بینی های نرخ تورم را نادرست به بار می آورد.

مزایای اقتصاد دالری

تجارب بین المللی نشان می دهند که دلیل بوجود آمدن اقتصاد دالری قسمی عمدتاً بر اثر تلاش های مردم در جهت حفظ ارزش حقیقی عواید آنها بمیان می آید و بزرگترین تهدید برای ارزش حقیقی عواید مردم نرخ بلند تورم می باشد. در یک اقتصاد بسیار دالری مانند افغانستان، اقتصاد باز امانات اسعاری در کنترل فرار سرمایه کمک می نماید. در کشور های که افتتاح حسابات اسعاری برای مردم آن محدود باشد، سعی می کنند پول های خارجی خویش را در خانه های خود نگهداری نموده و یا هم به خارج از کشور انتقال دهند.

بنا بر این می توان گفت که اقتصاد دالری غیر رسمی در راستای تقویت بازار مالی با تشویق شرکت ها و خانوار ها در حفظ عواید اسعاری و دارایی آنها نزد بانک های داخلی کمک می نماید که این خود باعث رشد سطح فعالیت و عملیات نظام بانکی داخلی می گردد.

در یک اقتصاد بسیار دالری بانک مرکزی تا حد زیادی جایگاه خود را منحیث آخرین مرجع قرض دهنده، از دست می دهد. از همین رو، دولت سعی می ورزد تا اصلاحات مهم را جهت بلند بردن سطح رقابت روی دست گرفته، روند نظارتی و مقرراتی را استحکام بخشیده و زمینه را برای بانک های بین المللی فراهم سازد.

در کشور ما، د افغانستان بانک با همکاری تخنیکی صندوق بین المللی پول از تنظیم و امور نظارتی سکتور بانکی خصوصی بگونه جدی نظارت میکند و بدلیل بی ثباتی اقتصاد کلان د افغانستان بانک مقررات جدی تر را بالای شرایط سرمایه وضع نموده است. دانشمندان بدین

باور اند که موجودیت بانک های بین المللی در افغانستان سطح اعتماد شهروندان این کشور را نسبت به نظام بانکی افزایش می دهد، این درحالیست که در حال حاضر از جمله ۱۶ بانک موجود ۶ آن بانک های خارجی می باشند.

یکی از فواید دیگری اقتصاد دالری در افغانستان این است که شهروندان می توانند در صورت تورم و کاهش ارزش پول، سرمایه خود را حفظ نمایند. هرچند، نرخ تورم طی چند سال اخیر نسبتاً ثابت بوده، ولی پول افغانی کاهش قابل ملاحظه را تجربه نموده است. بناً، امانات اسعاری خطر نرخ مبادله را از بین برده که این امر بدون شک روند سرمایه گذاری مستقیم خارجی را ترغیب نموده و زمینه رشد اقتصادی بهتر را فراهم می سازد.

پیشنهاد

این سند تحقیقی نشان می دهد که افغانستان از اقتصاد بلند دالری برخوردار بوده و هیچ نوع تلاش برای کم ساختن دامنه دالری شدن تا هنوز کارا واقع نشده است. طوریکه در فوق تذکر داده شده است، هزینه اقتصاد دالری طور قابل ملاحظه بلند بوده و بگونه وسیع نسبت به نفع آن هزینه بار می باشد. از اینرو، ما یک سلسله از طرزالعمل های را که جوانب اقتصادی، مقرراتی و اداری دالرزدایی را تحت پوشش قرار میدهد، پیشنهاد می نمائیم که با تطبیق آن می توانیم دالرزدایی پایدار را در افغانستان حاکم نمائیم.

تجارب بین المللی نشان می دهد که بیرون رفت از اقتصاد دالری یک امر دشوار می باشد و روند دالرزدایی مؤثر نیز یک پروسه طویل بوده که بدست آوردن نتیجه مطلوب از آن زمانگیر می باشد. تحقیقات در رابطه به دالرزدایی نیز نشان می دهد که کشورها با دالرزدایی اجباری تجربه خوبی نداشته اند، در بسیاری از موارد دالرزدایی اجباری نتیجه معکوس داشته که باعث فرار سرمایه شده و مداخله سکتور مالی را کاهش داده که سرانجام منجر به کاهش رشد اقتصادی می گردد (صندوق بین المللی پول). بعد از مطالعه و بررسی عمیق موارد

پژوهشی کشور های مختلف که اقتصاد دلری را موفقانه کاهش داده اند، ما بدین نتیجه دست می یابیم که پروسه دلرزدایی مؤثر مستلزم ترکیب مقررات محتاط می باشد. هدف ما از مقررات احتیاطی همانا اجرای سیاست پولی بوده که روی اقتصاد دو سعری تمرکز بیشتر داشته و معیار های احتیاطی در عرصه از میان برداشتن خطرات مربوطه را تقویت می بخشند. در عین حال، هدف از ایجاد و توسعه بازار ارز مؤثر بمنظور سد شدن تلاش های دلری سازی و تقویت ابزار ها برای رشد پول ملی، می باشد.

مقررات احتیاطی شامل بهترین معیار ها و شیوه های احتیاطی که در اقتصاد های دلری بمنظور از میان برداشتن نابرابری های اسعاری در سطح بانک (مانند مدیریت فعال دیفرانشیال التزامات ذخایر، گام های در راستای ایجاد انگیزه ها جهت داخلی ساختن خطر اقتصاد دلری بطور مثال التزامات بلند امانات اسعاری، محدودیت های دقیق کمی و سنجش متناسب مالیه) بکار میرود، می باشد. این رویکرد های احتیاطی در کاهش انگیزه های استفاده از دالر و در عین زمان در قسمت تشویق ترویج پول ملی مؤثر تمام می شود. در اقتصاد های بسیار دلری تطبیق موفقانه مقررات احتیاطی یکی از ابعاد اساسی ثبات اقتصاد کلان شمرده می شود. نظر به گفته آقای اسکریبانو (Escribano) و ساسو (Saso) در (۲۰۱۰) پالیسی های ثبات اقتصاد کلان در نتیجه باعث کاهش تورم، پیش بینی های موزون نرخ تورم و افزایش تدریجی ارزش پول ملی می شود. کشور های با سطح بلند اقتصاد دلری امریکای لاتین مانند بولیویا، پاراگوا، پیرو او یوروگوا در سال های ۲۰۰۰ شاهد کاهش قابل ملاحظه اقتصاد دلری بوده اند، طی این زمان کاهش در اقتصاد دلری با کاهش نرخ تورم یکجا بوده و روند افزایش ارزش پول ملی ادامه داشته است. باید یادآور شد که بزرگترین عامل دلرزدایی را نیز روند افزایش ارزش پول ملی تشکیل می دهد.

ایجاد بازار پول داخلی به منظور کاهش مصارف ناشی از عدم مداخله مالی اسعاری بمنظور

نیل به اقتصاد دوامدار دالرزدایی ضروری دانسته می شود. در عین حال، بمنظور نیل به دالرزدایی دوامدار، مقررات احتیاطی باید با گسترش ابزارهای پول ملی همراه باشد. در همچو سناریو، ایجاد بازار پول داخلی عیناً وظیفه افزایش انواع ابزارهای پول داخلی و همچنان بلند بردن سطح جذب پول ملی در برابر دالر امریکائی را ایفا میکند. تجارب بین المللی نشان می دهد که روند قرضه دهی به پول ملی و بخصوص صدور قروض طویل المدت عامه، زمینه را برای دالرزدایی بیشتر فراهم کرده است. کشورهای چون بولیویا، پیرو و یوروگوای اوراق قرضه اسمی پول ملی خویش را معرفی نموده که موعد سر رسید آن بیشتر از ۱۰ سال می باشد و سبب افزایش چشمگیری منفعت داخلی گردیده و در نتیجه روند تمویل و ارزش گذاری قروض طویل المدت به پول داخلی را سرعت بخشیده است. تحلیل تجربوی که توسط اسکریبانو در سال ۲۰۱۰ در زمینه عوامل تعیین کننده پروسه دالرزدایی در امریکای لاتین صورت گرفته، نشان داده که صدور اوراق طویل المدت قرضه عامه در راستای کاهش قرضه دهی به دالر امریکائی بطور حیرت انگیز نتیجه بخش تمام شده، هرچند صدور این اوراق طویل المدت روی دالری شدن امانات تاثیر اندک داشته و یا هم هیچ تاثیری بجا نگذاشته است.

گزارش صندوق بین المللی پول پیرامون دالرزدایی که در سال ۲۰۱۲ نشر گردیده حاکی از آن است که کشور های که روند دالرزدایی را موفقانه انجام داده اند، ثبات بهتر اقتصاد کلان، سطح بلند رشد اقتصادی، بیلانس مالی و خارجی بهتر داشته و سالانه و بگونه دوامدار از قرضه های کمی در مقایسه با کشور های که در تلاش های دالرزدایی اقتصاد خویش ناموفق بوده، برخوردار داند. این گزارش بیشتراً روی این بحث می نماید که در کشور های موفق، تورم بطور اوسط کمتر از ۱۴ درصد نگهداری شده و نرخ مبادله نیز بگونه پایدار باقی مانده است. اگرچه، کشور های ناموفق بطور دوامدار نرخ بلند تورم را با کاهش نرخ مبادله تجربه

می کنند. بر اساس این گزارش می توان گفت که ثبات اقتصاد کلان مهمترین عامل دالرزدایی می باشد. بدون تأمین ثبات دوامدار اقتصاد کلان، تلاش های دالرزدایی بیشتراً تأثیرات معکوس و نتایج نامطلوب را در پی دارد که در گُل می تواند پیامدهای منفی را روی اقتصاد کلان داشته باشد.

نتیجه گیری

اقتصاد دالری در افغانستان یک پدیده جدید نیست. استفاده از اسعار به حیث وسیله مبادله و حفظ ارزش به آغاز جنگ های داخلی در افغانستان بر می گردد. عدم اطمینان بالای پول افغانی دلیل اساسی اقتصاد دالری در افغانستان را تشکیل می دهد که به عوامل متعدد از جمله مشکلات دوامدار سیاسی و امنیتی، عدم مدیریت استراتژیک اقتصاد کلان، سابقه نرخ بلند تورم و سطح بلند تغییرات در نرخ مبادله اسعار ربط می گیرد.

هر چند روند اقتصاد دالری در کشور به تناسب سالهای گذشته، کاهش یافته است، اما هنوز هم امانات اسعاری حدوداً ۶۶ درصد مجموع سپرده های نظام بانکی داخلی را تشکیل می دهد که این رقم افغانستان را هنوز هم یکی از اقتصاد های بسیار دالری عنوان میدهد. بر اساس برآورد های ابتدایی، سهم بزرگ اسعار در دوران حدوداً ۴۷۴ میلیارد افغانی گفته شده که تقریباً سه برابر سهم فعلی پول در دوران (افغانی) را تشکیل می دهد.

پس از بررسی ابعاد مختلف اقتصاد دالری و ارزیابی هزینه و فایده آن روی اقتصاد کوچک و باز مانند افغانستان، ما بدین نتیجه رسیده ایم که اقتصاد دالری برای افغانستان مفید و مؤثر است. طوریکه در این تحقیق بیان گردیده است، هزینه های مربوط به اقتصاد دالری مانند عدم مطابقت ارزی، خسارات ضریب پول و سیاست پولی کمتر مؤثر نسبت به نفع آن بطور قابل ملاحظه بلند بوده است. از این جهت، ما یک سلسه طرزالعمل های را که جوانب اقتصادی، مقرراتی و اداری دالرزدایی را تحت پوشش داشته پیشنهاد می داریم که با به اجراء گذاشتن

آن می توانیم روند دالرزدایی پایدار را در افغانستان حاکم سازیم. تجارب بین المللی نشان می دهد که برای دست یافتن به دالرزدایی پایدار هیچ نوع راه ساده و بسیط وجود ندارد. در عموم، کشور های که از رویکرد مبتنی بر بازار در خصوص بدست آوردن دالرزدایی پایدار استفاده می نمودند در مقایسه با آن کشور های که در این راستا فشار اداری را بکار برده، موفقتر بوده اند. ما باید این را بدانیم که دالرزدایی یک پروسه دراز مدت بوده و داشتن ثبات اقتصاد کلان در این امر لازمی شمرده می شود. تا زمانیکه ما ضعف های فعلی و عمیق ساختاری اقتصاد خویش را حل نه نمائیم، نمی توانیم در این خصوص نتیجه مطلوب داشته باشیم. بنابراین، ما به این باوریم که اقتصاد کلان و اصلاحات قانونی در زمینه بدست آوردن دالرزدایی پایدار در کشور امر لازمی می باشد.

ضمیمه

(تخمین سهم پول در دوران در افغانستان)

- دریافت ضریب پولی (mm) برای پول ملی با استفاده از فورمول عرضه پول
- عرضه پول = (CiC) پول در دوران + مجموع سپرده ها
- پایه پولی = (CiC) پول در دوران + سپرده های بانک های تجاری نزد د افغانستان بانک

$$MM = Ms/R$$

$$MML = (CiC + TD)L / (CiC + R)L$$

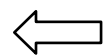
$$MML = (175,800 + 70,528)L / (175,800 + 21,634)L = 1.25$$

فرضیه دریافت ضریب پول افغانی و اسعار

$$MM_F = (CiC + TD)_F / (CiC + R)_F = 1.25$$

$$CiC_F = [(mm_F + R_F) - TD_F] / (1 - m_F)$$

اسعار در دوران = ۴۷۶ میلیارد افغانی




- هزینه چاپ بانکونها: چاپ ۳۰ میلیارد افغانی حدوداً ۱ میلیارد افغانی هزینه دارد.

- خسارات ضریب بانکونها (به حد بالا): حدوداً ۴۶۰ میلیارد افغانی می باشد.

- Balino, Tomás, Adam Bennett, and Eduardo Borensztein (1999), "Monetary Policy in Dollarized Economies", International Monetary Fund.
- Ize, A. and E. Levy-Yeyati (2003) "Financial Dollarization", Journal of International Economics, forthcoming
- Ize, A. and E. Levy-Yeyati (1998) "Dollarization and Financial Intermediation: Causes and Policy Implications". IMF Working Paper 98/22.
- Escribano, M. and S. Sosa (2010) "What is Driving Financial De-dollarization in Latin America?". IMF Working Paper.
- Mecagni, M. et al (2012) "Dollarization in Sub-Saharan Africa Experience and Lessons". IMF African Department.
- Azeema Adam, *Dollarization in a Small Open Economy- The Case of Maldives*, World Review of Business Research, Vol. 3. No. 3. July 2013 Issue
- Panteleo Kessy, *Dollarization in Tanzania: Empirical Evidence and Cross-Country Experience*, Working Paper 11/0251, April 2011, International Growth Centre
- Mercedes Garcia-Escribano, *Peru: Drivers of De-dollarization*, International Monetary Fund, July 2010
- Mercedes Garcia-Escribano and Sebastian Sosa, *What is Driving Financial De-dollarization in Latin America?*, IMF Working Paper WP/11/10, January 2011
- Angel Garcia Banchs, *Partial Dollarization: A Currency-Matching Rule And Its Implications for Monetary Policy and Welfare*, University of Warwick
- Guillermo Felices et al., *Monetary Policy in a Dual Currency Environment*, August 2010
- Anne-Marie Guide, Alain Ize, et al., *Financial Stability in Dollarized Economies*, July 2004

- Jiro Honda and Liliana Schumacher, *Adopting Full Dollarization in Postconflict Economies: Would the*
- *Gains Compensate for the Losses in Liberia?* , IMF Working Paper, WP/06/82, March 2006
- Patricia Alvarez-Plata and Alicia Garcia-Herrero, *To dollarize or de-dollarize: Consequences for Monetary*
- *Policy*, ADB, September 2007
- Nombulelo Duma, *Dollarization in Cambodia: Causes and Policy Implications*, IMF Working Paper,
- WP/11/49, March 2011
- Myriam Quispe-Agnoli et al., *Costs and Benefits of Dollarization*, July 2002
- Hale E. Sheppard, *Dollarization of Ecuador*,
- Benjamin J. Cohen, *Dollarization: Pros and Cons*, Department of Political Science, University of California at Santa Barbara, May 2000

 info@dab.gov.af

 0093 0202104761

 Da Afghanistan Bank-Youtube

 www.dab.gov.af

 www.facebook.com/AFGCentralbank

 twitter.com/AFGCentralbank